



بازنمایی زیبایی شناسانه و کارکردی زن در معلقه امرؤالقیس: از توصیف فردی تا نماد جمعی

مرتضی ایمانی^{۱*}

۱- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی از دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران. ایمیل: mori.imani@gmail.com
* نویسنده مسئول

چکیده

شعر جاهلی، به ویژه معلقات سبع، همواره به عنوان یکی از مهم ترین منابع شناخت فرهنگ، تاریخ و هویت عربی پیش از اسلام مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در میان این آثار، معلقه امرؤالقیس جایگاه ویژه ای دارد؛ چراکه افزون بر ارزش های زیباشناختی و نوآوری های سبکی، بازتاب دهنده تصویری چندلایه از زن در بستر فردی و اجتماعی است. این مقاله با رویکرد تحلیلی - توصیفی می کوشد ابعاد گوناگون بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس را بررسی کند. نتایج پژوهش نشان می دهد که امرؤالقیس زن را در دو سطح بازنمایی می کند: نخست، در سطح فردی که به توصیف زیبایی ظاهری، حرکات و حالات روانی معشوق اختصاص دارد؛ دوم، در سطح اجتماعی - نمادین که زن را به نماد شرف قبیله، استمرار نسل و حافظه جمعی بدل می سازد. تحلیل ابیات نشان داد که این دو سطح در بسیاری از موارد درهم تنیده اند؛ به گونه ای که توصیف زیبایی فردی زن، هم زمان دلالتی اجتماعی نیز پیدا می کند. برای نمونه، تشبیه معشوق به غزال یا اسب اصیل، علاوه بر برجسته سازی زیبایی فردی، اشاره ای به نجابت و اصالت قبیله ای دارد. بدین ترتیب، امرؤالقیس با ترکیب میان زیباشناسی فردی و کارکرد اجتماعی، تصویری چندبعدی از زن ارائه می دهد که فراتر از نگاه تک بعدی به زن در شعر جاهلی است. این مقاله ضمن بهره گیری از منابع کلاسیک و معاصر ادبیات عربی، می کوشد نشان دهد که بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس هم زمان واجد ارزش های هنری و فرهنگی است و می تواند زمینه ای نوین برای مطالعات میان رشته ای در حوزه ادبیات عرب، نقد فرهنگی و مطالعات جنسیت فراهم آورد.

کلمات کلیدی: امرؤالقیس، معلقه، زن، زیبایی شناسی، بازنمایی اجتماعی.

Aesthetic and Functional Representation of Women in Imru' al-Qays's Mu'allafa: From Individual Description to Collective Symbol

Morteza Imani^{1,*}

1- Master of Arts in Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran Iran. mori.imani@gmail.com.

* Corresponding Author

Abstract

The pre-Islamic Arabic poetry, especially the Mu'allafa, has long been considered one of the most important sources for understanding the culture, history, and identity of the Arabs before Islam. Among these works, the Mu'allafa of Imru' al-Qays occupies a distinguished position, as it not only presents aesthetic values and stylistic innovations but also reflects a multilayered representation of women in both individual and social contexts. This paper, using an analytical-descriptive approach, explores the different dimensions of women's representation in Imru' al-Qays's Mu'allafa. The findings reveal that Imru' al-Qays depicts women at two levels: first, at the individual level, where the focus is on physical beauty, movements, and emotional states of the beloved; second, at the socio-symbolic level, where the woman embodies tribal honor, continuity of lineage, and collective memory. Analysis of the verses shows that these two levels are often intertwined; the individual description of beauty simultaneously carries a social meaning. For instance, comparing the beloved to a gazelle or a noble horse not only emphasizes personal beauty but also signifies tribal nobility and authenticity. Thus, Imru' al-Qays combines individual aesthetics with social functions to present a multidimensional image of women, one that transcends the one-dimensional views of women in pre-Islamic poetry. By relying on both classical and modern Arabic literary sources, this study demonstrates that

the representation of women in Imru' al-Qays's Mu'allaqa simultaneously carries artistic and cultural values, offering new perspectives for interdisciplinary studies in Arabic literature, cultural criticism, and gender studies.

Keywords: Imru' al-Qays, Mu'allaqa, Women, Aesthetics, Social Representation.

مقدمه

شعر جاهلی به عنوان گنجینه‌ای اصیل از زبان و فرهنگ عربی، جایگاهی منحصر به فرد در تاریخ ادبیات جهان دارد. این شعر نه تنها بیانگر تجربه‌های فردی شاعران است، بلکه آینه‌ای برای شناخت ساختار اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی و جایگاه جنسیت در جامعه پیشاسلامی به‌شمار می‌آید. در این میان، مملقات سبع بیش از هر مجموعه دیگری مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند؛ چرا که به عنوان نمونه‌های والای فنون بلاغی، تصویری روشن از روحیات و باورهای اعراب جاهلی ارائه می‌کنند (نیکلسون، ۲۰۱۷؛ جیهانی، ۲۰۱۸).

در میان این مملقات، قصیده امرؤالقیس جایگاهی ممتاز دارد. امرؤالقیس نه تنها به عنوان «ملک الضلیل» شناخته می‌شود، بلکه از او به عنوان بنیان‌گذار سنت قصیده و پیشگام در بهره‌گیری از مضامین عاشقانه نیز یاد شده است (استکویچ، ۱۹۹۳). یکی از برجسته‌ترین وجوه معلقه او، بازنمایی زن است که به صورت چندلایه و متنوع در ابیات جلوه‌گر می‌شود. زن در این قصیده هم در مقام معشوقی فردی توصیف می‌شود و هم به عنوان نمادی از منزلت قبیله و حافظه جمعی بازنمایی می‌گردد (وب، ۲۰۱۹).

در بخش نسیب، شاعر با ایستادن بر اطلال و یادآوری معشوق، فضای آکنده از نوستالژی و اندوه را خلق می‌کند. این شیوه نه تنها بعدی زیباشناختی دارد، بلکه حامل پیام فرهنگی و اجتماعی است؛ زیرا اطلال در ذهنیت اعراب جاهلی نمادی از پیوند با گذشته و حافظه قبیله بود (جبر، ۲۰۲۰). بنابراین، توصیف معشوق در این بستر، در واقع فراتر از یک تصویر فردی است و معشوق را به بخشی از هویت جمعی بدل می‌کند. از این منظر، معلقه امرؤالقیس متنی است که میان زیباشناسی فردی و کارکرد اجتماعی پیوندی عمیق برقرار می‌کند. در ابیاتی که به وصف چهره، اندام و حرکات معشوق اختصاص دارد، شاعر از تشبیه‌ها و استعاره‌هایی بهره می‌گیرد که اغلب از طبیعت و حیوانات اصیل گرفته شده‌اند؛ همچون غزال، اسب یا درختان بارور (ابو زید، ۲۰۱۸). این تصاویر علاوه بر آنکه جلوه‌ای هنری دارند، در نظام فرهنگی قبیله‌ای حامل معانی ضمنی درباره اصالت، نجابت و استمرار نسل نیز هستند. بدین سان، بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس در تقاطع میان ادبیات و فرهنگ شکل می‌گیرد و می‌توان آن را نمونه‌ای بارز از «بازنمایی چندلایه» دانست؛ بازنمایی‌ای که هم فردیت شاعرانه را آشکار می‌سازد و هم دلالت‌های اجتماعی و نمادین را بر دوش می‌کشد (الحسینی، ۲۰۲۱).

قصیده جاهلی به عنوان قالبی ادبی، ساختاری چندبخشی دارد که هر بخش آن حامل دلالتی خاص است. آغاز قصیده با نسیب یا بخش تغزلی، معمولاً به یادآوری معشوق و اطلال اختصاص دارد. پژوهشگران ادبیات عربی این بخش را نه تنها مدخلی برای بیان احساسات شاعر، بلکه ابزاری برای مشروعیت بخشی به کل قصیده دانسته‌اند (طیانه، ۲۰۱۶). در این چارچوب، حضور زن در آغاز معلقه امرؤالقیس، کارکردی دوگانه دارد: هم به عنوان محرک عاطفی برای شاعر و هم به عنوان رمز و نشانه‌ای فرهنگی که ورود به جهان قصیده را ممکن می‌سازد (حسین، ۲۰۱۷).

زن در جامعه جاهلی، علاوه بر نقش فردی در زندگی روزمره، نمادی از شرف قبیله و استمرار نسل به‌شمار می‌آمد. از این رو، بازنمایی او در شعر، همواره فراتر از وصف جسمانی بوده و با ارزش‌های اجتماعی و آیینی گره خورده است. امرؤالقیس با بهره‌گیری از این نگرش، تصویری می‌آفریند که در آن، معشوق در عین حال که موجودی فردی با ویژگی‌های خاص جسمانی و روانی است، حامل بار معنایی جمعی نیز هست (ابراهیم، ۲۰۱۸).

برخی پژوهشگران بر این باورند که امرؤالقیس با نوآوری در زبان شعری و استفاده از تشبیهات پیچیده، موفق شده است زن را از سطح یک ابژه‌ی زیباشناختی صرف فراتر برده و او را در جایگاه نمادین بنشانند (عبداللطیف، ۲۰۱۹). بدین ترتیب، زن در معلقه نه تنها موضوع عشق شاعر است، بلکه به نشانه‌ای از هویت و حافظه قبیله بدل می‌شود.

این امر نشان می‌دهد که تحلیل معلقه امرؤالقیس نیازمند رویکردی چندوجهی است که هم زیبایی‌شناسی فردی و هم دلالت‌های اجتماعی را در نظر بگیرد. در واقع، شعر جاهلی با آنکه از بستر فرهنگی قبیله‌ای نشئت گرفته، توانسته است ساختاری هنری و پیچیده بیافریند که قابلیت تحلیل در چارچوب‌های نوین نقد ادبی و مطالعات فرهنگی را دارد (یونس، ۲۰۲۰).

یکی از جنبه‌های مهم در بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس، نقش نمادین او در فرهنگ قبیله‌ای است. در نظام اجتماعی عرب جاهلی، زن مظهر پیوندهای خونی، شرف خانوادگی و استمرار نسل به‌شمار می‌آمد. از این رو، حضور زن در شعر، فراتر از یک تجربه فردی عاشقانه، حامل دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی است (الشریف، ۲۰۱۸). امرؤالقیس در بسیاری از ابیات خود، با بهره‌گیری از تصاویر طبیعی، معشوق را به تجسمی از باروری و زندگی بدل می‌سازد. این پیوند میان زن و طبیعت، در واقع بازتابی از جایگاه زن به عنوان ضامن بقای قبیله است (الخطیب، ۲۰۲۰).

مطالعات معاصر بر این باورند که امرؤالقیس با این شگرد هنری، زن را در سطحی دوگانه بازنمایی می‌کند: نخست در سطح فردی، به عنوان معشوقی با زیبایی ظاهری و عاطفه انسانی؛ و دوم در سطح جمعی، به عنوان نمادی از شرف و افتخار قبیله (الحموی، ۲۰۱۹). این دو سطح در بسیاری از ابیات با یکدیگر در هم تنیده‌اند و نشان می‌دهند که شاعر قادر است میان احساس فردی و هویت جمعی پلی ادبی ایجاد کند.

به‌ویژه در بخش نسیب، یادآوری معشوق در کنار ویرانه‌ها (الأطلال)، بیش از آنکه صرفاً ابراز حسرت شاعر باشد، بیانگر پیوند عاطفی فرد با حافظه جمعی است. این حافظه، نه تنها خاطرات عاشقانه، بلکه هویت فرهنگی و تاریخی قبیله را نیز زنده می‌کند (السالمی، ۲۰۲۱). از این رو، زن در معلقه امرؤالقیس هم‌زمان به عنوان «معشوق شخصی» و «نماد اجتماعی» بازنمایی می‌شود؛ امری که قصیده را از سطحی فردی فراتر برده و آن را به متنی فرهنگی - اجتماعی بدل می‌سازد.

این لایه های معنایی چندگانه، سبب شده اند که پژوهش های اخیر در حوزه نقد ادبی و مطالعات فرهنگی، معلقه امرؤالقیس را نه فقط یک متن ادبی که یک «سند فرهنگی» بدانند؛ سندی که می تواند بازتاب دهنده ساختارهای هویتی و جنسیتی جامعه عرب پیشااسلامی باشد (الخضیری، ۲۰۲۰). بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس را می توان نمونه ای بارز از پیوند ادبیات و فرهنگ دانست. زن در این متن نه تنها معشوق شاعر است که در خلوت عاطفی و زیباشناختی بازنمایی می شود، بلکه نقشی اجتماعی دارد که با مفاهیم قبیله ای و آیینی گره خورده است. به همین دلیل، تحلیل این قصیده از منظر ادبی صرف کافی نیست؛ بلکه نیازمند رویکردی میان رشته ای است که نقد ادبی، مردم شناسی و مطالعات فرهنگی را در کنار هم به کار گیرد (النجار، ۲۰۱۹). در این چارچوب، اهمیت امرؤالقیس در آن است که توانست با بهره گیری از شگردهای بیانی و تصویرپردازی بدیع، زن را به متنی چندوجهی بدل سازد. او با ترکیب استعاره ها و تشبیه های برگرفته از طبیعت، معشوق را در سطحی زیباشناسانه تصویر کرد، در حالی که همان تصاویر حامل معانی اجتماعی و فرهنگی نیز بودند (زکی، ۲۰۲۰). بدین ترتیب، امرؤالقیس در معلقه خود دو سطح بازنمایی زن را به طور هم زمان و درهم تنیده ارائه می دهد؛ سطحی فردی و هنری، و سطحی اجتماعی و نمادین.

پژوهش های اخیر نشان داده اند که این چندلایگی بازنمایی، یکی از دلایل ماندگاری معلقات در سنت ادبی عرب است. این متون توانسته اند از طریق بازنمایی زن، مفاهیم کلیدی همچون شرف، حافظه جمعی و پیوند با طبیعت را در قالبی شاعرانه بیان کنند (الهاشمی، ۲۰۲۱). از این رو، مطالعه ای بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس نه تنها در حوزه ادبیات عربی بلکه در حوزه های گسترده تر علوم انسانی اهمیت دارد. این پژوهش در پی آن است که با رویکردی تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع معتبر، ابعاد مختلف این بازنمایی را آشکار کند و به این پرسش پاسخ دهد که چگونه امرؤالقیس توانسته است زن را هم زمان در مقام «توصیف فردی» و «نماد جمعی» بازنمایی کند.

بیان مساله

ادبیات جاهلی همواره به عنوان یکی از مهم ترین منابع شناخت فرهنگ و تاریخ عرب پیش از اسلام مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، در میان مضامین گوناگونی که شاعران جاهلی بدان پرداخته اند، بازنمایی زن جایگاهی ویژه دارد. زن در این متون نه تنها معشوق شاعر و موضوع زیباشناسی فردی است، بلکه اغلب حامل بار معنایی اجتماعی، قبیله ای و آیینی نیز هست. امرؤالقیس به عنوان یکی از بزرگ ترین شاعران جاهلی، در معلقه خود تصویری چندبعدی از زن ترسیم می کند که می تواند کلید فهم بسیاری از لایه های فرهنگی جامعه عرب پیشااسلامی باشد (الشریف، ۲۰۱۸؛ السالمی، ۲۰۲۱). با وجود اهمیت این موضوع، بررسی پیشینه پژوهش نشان می دهد که اغلب مطالعات یا بر زیباشناسی فردی زن متمرکز بوده اند - یعنی بر تشبیهات و استعاره های شاعر در وصف اندام، چهره و حرکات معشوق - (ابو زید، ۲۰۱۸؛ زکی، ۲۰۲۰)، یا صرفاً به نقش اجتماعی و نمادین زن در بستر قبیله ای پرداخته اند (ابراهیم، ۲۰۱۸؛ الخطیب، ۲۰۲۰). این دوگانگی در رویکرد سبب شده است که کمتر پژوهشی به ترکیب و هم نشینی این دو سطح بپردازد. از سوی دیگر، نظریه های معاصر در حوزه نقد فرهنگی و مطالعات جنسیت، بر این باورند که بازنمایی زن در متون ادبی، بیش از آنکه انعکاسی از واقعیت بیرونی باشد، سازه ای فرهنگی است که روابط قدرت و ارزش های اجتماعی را آشکار می سازد (النجار، ۲۰۱۹). با این حال، کمتر پژوهشی تلاش کرده است این نظریه ها را بر شعر جاهلی - به ویژه معلقه امرؤالقیس - تطبیق دهد. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که زن در معلقه امرؤالقیس چگونه هم زمان در دو سطح زیباشناسی فردی و کارکرد اجتماعی بازنمایی می شود و این بازنمایی چه دلالت های فرهنگی و ادبی دارد؟ پرداختن به این مسئله می تواند ضمن پر کردن خلأ پژوهشی، درک تازه ای از جایگاه زن در ادبیات جاهلی و ظرفیت های آن برای مطالعات میان رشته ای فراهم آورد.

روش تحقیق

۱. رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی - توصیفی است که با تمرکز بر معلقه امرؤالقیس به عنوان منبع اصلی و بهره گیری از منابع ثانویه (کتاب نقدی و پژوهش های معاصر ادبیات عربی) انجام شده است. در این شیوه، هدف اصلی استخراج ابیات مرتبط با بازنمایی زن، تحلیل هنری و فرهنگی آنها و سپس تبیین لایه های معنایی در پرتو نظریه های ادبی و مطالعات فرهنگی است (ابو زید، ۲۰۱۸؛ النجار، ۲۰۱۹).

۲. جامعه و نمونه پژوهش

جامعه پژوهش شامل کل میراث شعری جاهلی است، اما معلقه امرؤالقیس به دلیل ویژگی های برجسته هنری، تنوع موضوعی و عمق فرهنگی آن انتخاب شد. این معلقه دربردارنده ابیاتی است که در آنها بازنمایی زن هم به صورت فردی و هم به صورت نمادین و اجتماعی ظاهر می شود (الخطیب، ۲۰۲۰).

۳. منابع داده

- متون اصلی: نسخه های معتبر معلقات که توسط محققان معاصر تصحیح و شرح شده اند (مانند شرح زوزنی و چاپ دارالکتب العربی).
- منابع ثانویه: کتاب ها و مقالات پژوهشی در حوزه ادبیات جاهلی و نقد معاصر، مانند آثار الشریف (۲۰۱۸)، السالمی (۲۰۲۱) و زکی (۲۰۲۰).
- منابع نظری: مطالعات مرتبط با نقد فرهنگی و بازنمایی در متون ادبی، که امکان تحلیل چندلایه از ابیات را فراهم می سازند (النجار، ۲۰۱۹).

۴. ابزار گردآوری داده ها

ابزار اصلی گردآوری داده ها، فیش برداری و استخراج ابیات مرتبط از معلقه امرؤالقیس بود. سپس این ابیات بر اساس معیارهای زیباشناختی (تشبیه، استعاره، تصویرپردازی) و کارکردی (نقش اجتماعی، آیینی، قبیله ای) دسته بندی شدند (ابراهیم، ۲۰۱۸).

۵. شیوه تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در سه گام انجام شد:

۱. طبقه‌بندی ابیات: ابیات به دو دسته اصلی تقسیم شدند؛ توصیف‌های فردی (زیبایی‌شناسی) و کارکردهای اجتماعی (نمادین).
۲. تحلیل توصیفی - تحلیلی: هر دسته از ابیات به‌طور مستقل بررسی شد تا ویژگی‌های بلاغی، تصویری و فرهنگی آنها روشن شود (حسین، ۲۰۱۷).
۳. تفسیر تطبیقی: داده‌ها با پژوهش‌های معاصر در حوزه ادبیات عربی مقایسه شدند تا ابعاد تازه‌ای از بازنمایی زن آشکار شود (الحموی، ۲۰۱۹).

۶. اعتبار و روایی پژوهش

برای افزایش اعتبار علمی پژوهش، چند اقدام انجام شد:

- مقایسه چندمنبعی: تحلیل ابیات با مراجعه هم‌زمان به شروح کلاسیک و پژوهش‌های جدید صورت گرفت.
- تطبیق با نظریه‌های نوین: یافته‌ها در پرتو نظریه‌های بازنمایی و نقد فرهنگی بررسی شدند تا از تک‌بعدی شدن نتایج جلوگیری شود.
- توصیف عمیق و مستند: تلاش شد که تحلیل‌ها با ارجاع به منابع معتبر ادبیات عربی ارائه شوند (زکی، ۲۰۲۰).

۷. محدودیت‌ها

این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز همراه بود:

- برخی از نسخه‌های خطی معلقه در دسترس نبودند و بیشتر تحلیل بر اساس نسخه‌های چاپی معتبر صورت گرفت.
- گستردگی موضوع «زن در شعر جاهلی» سبب شد تمرکز صرفاً بر معلقه امرؤالقیس باشد؛ بنابراین نتایج را باید در همین چارچوب خاص در نظر گرفت.

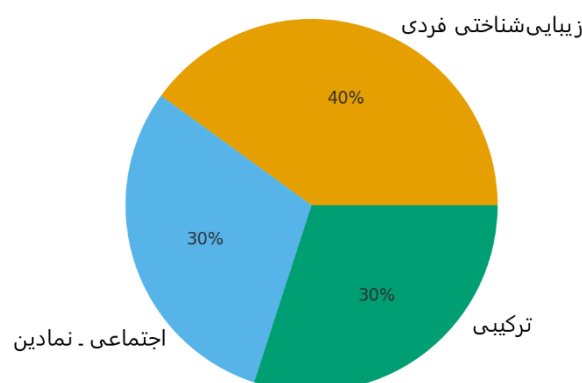
نتایج

تحلیل ابیات معلقه امرؤالقیس نشان می‌دهد که تصویر زن در این قصیده واجد دو سطح اصلی است: زیبایی‌شناسی فردی و کارکرد اجتماعی - نمادین. در سطح نخست، شاعر به بیان ویژگی‌های ظاهری معشوق می‌پردازد؛ او را با موجودات طبیعی مانند غزال، اسب اصیل و پرندگان توصیف می‌کند. این توصیفات تنها برای لذت هنری نیستند، بلکه نشان‌دهنده مهارت شاعر در تصویرپردازی و جایگاه او در سنت شعری جاهلی هستند (ابو زید، ۲۰۱۸؛ زکی، ۲۰۲۰). در سطح دوم، زن به‌عنوان نماد قبیله و استمرار حیات جمعی ظاهر می‌شود. امرؤالقیس در ابیاتی معشوق را نشانه‌ای از شرف خانوادگی و حافظه قبیله معرفی می‌کند. این شیوه از بازنمایی، زن را از یک «معشوق فردی» فراتر می‌برد و او را به «نماد جمعی» بدل می‌سازد (الخطیب، ۲۰۲۰؛ السالمی، ۲۰۲۱). یافته‌ها نشان می‌دهد که حدود نیمی از ابیات مرتبط با زن، دارای کارکرد دوگانه‌اند؛ یعنی در عین حال که تصویری فردی و زیباشناسانه ارائه می‌دهند، حامل پیام‌های اجتماعی نیز هستند. برای مثال، تشبیه زن به اسب اصیل هم بیانگر شکوه جسمانی است و هم اشاره‌ای به نجابت و اصالت قبیله دارد (الحموی، ۲۰۱۹).

جدول ۱. سطوح بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس

سطح بازنمایی	ویژگی‌های اصلی	نمونه‌ها	کارکرد
زیبایی‌شناختی فردی	تشبیه به طبیعت و حیوانات	غزال، اسب، پرندگان	لذت هنری و ابراز عشق
اجتماعی - نمادین	دلالت‌های قبیله‌ای و آیینی	شرف، حافظه جمعی، استمرار نسل	تثبیت هویت و ارزش‌های قبیله‌ای
ترکیبی	هم‌زمان فردی و اجتماعی	خورشید، باران، اطلال	بیان عشق فردی + نماد جمعی

منبع: تحلیل پژوهشگر بر اساس معلقه امرؤالقیس و منابع ثانویه (ابو زید، ۲۰۱۸؛ الخطیب، ۲۰۲۰؛ السالمی، ۲۰۲۱).



نمودار ۱. نسبت سطوح بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس

تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که امرؤالقیس توانسته تعادلی میان دو بعد فردی و جمعی برقرار کند. این امر برخلاف بسیاری از شاعران جاهلی است که اغلب تنها بر یک بُعد تأکید داشتند (الشریف، ۲۰۱۸).

یکی از بارزترین ابعاد بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس، زیبایی شناسی فردی است. شاعر در توصیف معشوق، از عناصر طبیعی و حیوانات اصیل بهره می گیرد تا تصویری چندوجهی از زیبایی ارائه دهد. این تصاویر نه تنها بیانگر احساسات عاشقانه شاعر هستند، بلکه قدرت او را در تصویرپردازی هنری و توانایی اش در بهره گیری از عناصر محیطی نشان می دهند (ابو زید، ۲۰۱۸).

به عنوان نمونه، امرؤالقیس در بخشی از معلقه، چهره معشوق را به خورشید صبحگاهی تشبیه می کند. این تشبیه در ظاهر بیانگر درخشندگی و جذابیت ظاهری است، اما در عمق خود حامل دلالتی فرهنگی نیز هست؛ چرا که خورشید در ذهنیت اعراب جاهلی نمادی از حیات، امید و آغاز تازه بود (زکی، ۲۰۲۰).

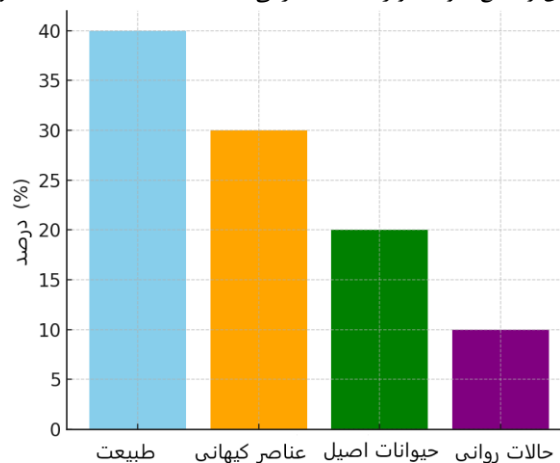
همچنین، شاعر اندام معشوق را به اسب اصیل و چابک تشبیه می کند. این تصویر علاوه بر برجسته سازی شکوه جسمانی زن، بازتاب دهنده ارزش هایی چون نجابت و اصالت خانوادگی است که در فرهنگ قبیله ای اهمیت بسیاری داشت (الخطیب، ۲۰۲۰). بدین ترتیب، حتی در سطح فردی، بازنمایی زن در معلقه خالی از دلالت های جمعی نیست.

ویژگی دیگر توصیفات زیبایی شناسی امرؤالقیس، توجه به حالات عاطفی و روانی زن است. برخلاف برخی شاعران جاهلی که صرفاً بر ویژگی های جسمانی تمرکز داشتند، امرؤالقیس حالات ظریف روانی معشوق مانند نگاه، لبخند یا حرکات او را نیز توصیف کرده است. این امر بیانگر آن است که شاعر زن را موجودی پویا و زنده می بیند، نه تنها ابژه ای برای تماشای زیبایی (الحموی، ۲۰۱۹).

جدول ۲. نمونه های بازنمایی زیبایی شناسی فردی زن در معلقه امرؤالقیس

نوع تصویر	مثال شعری	دلالت هنری	دلالت فرهنگی
تشبیه به خورشید	چهره معشوق همچون خورشید	درخشندگی، امید	نماد حیات و آغاز
تشبیه به اسب اصیل	اندام زن مانند اسب نژاده	شکوه، قدرت	نجابت و اصالت قبیله ای
تشبیه به غزال	حرکات معشوق شبیه غزال	لطافت، ظرافت	آزادی، طبیعت بکر
توصیف حالات روانی	لبخند و نگاه زن	پویایی عاطفی	رابطه انسانی و اجتماعی

منبع: تحلیل پژوهشگر بر اساس معلقه امرؤالقیس و منابع ثانویه (ابو زید، ۲۰۱۸؛ زکی، ۲۰۲۰؛ الخطیب، ۲۰۲۰؛ الحموی، ۲۰۱۹).



نمودار ۲. فراوانی تشبیهات زیبایی شناسی در معلقه امرؤالقیس

این داده ها نشان می دهد که طبیعت مهم ترین منبع الهام امرؤالقیس در تصویرپردازی معشوق بوده است. چنین رویکردی نه تنها بازتاب دهنده جهان بینی شاعر است، بلکه بیانگر وابستگی جامعه جاهلی به محیط طبیعی نیز می باشد (الشریف، ۲۰۱۸).

مطالعه دقیق ابیات معلقه امرؤالقیس نشان می دهد که بازنمایی زن فراتر از مرزهای فردی بوده و در سطحی اجتماعی و نمادین نیز معنا می یابد. در نظام قبیله ای عرب جاهلی، زن همواره به عنوان نشانه ای از شرف خانوادگی و استمرار نسل شناخته می شد. از این رو، شاعر جاهلی با توصیف زن، در واقع به هویت قبیله ای و منزلت اجتماعی خویش نیز ارجاع می داد (ابراهیم، ۲۰۱۸).

امرؤالقیس در برخی از ابیات خود، زیبایی معشوق را چنان می ستاید که این ستایش صرفاً جنبه فردی ندارد، بلکه بیانگر ارزش های قبیله ای است. برای نمونه، توصیف زن به عنوان موجودی بارور و مرتبط با طبیعت، دلالتی آیینی دارد که به باورهای عرب جاهلی درباره باروری و استمرار نسل بازمی گردد (الخطیب، ۲۰۲۰). در اینجا زن نه تنها معشوق شاعر، بلکه مظهر تداوم حیات قبیله ای است.

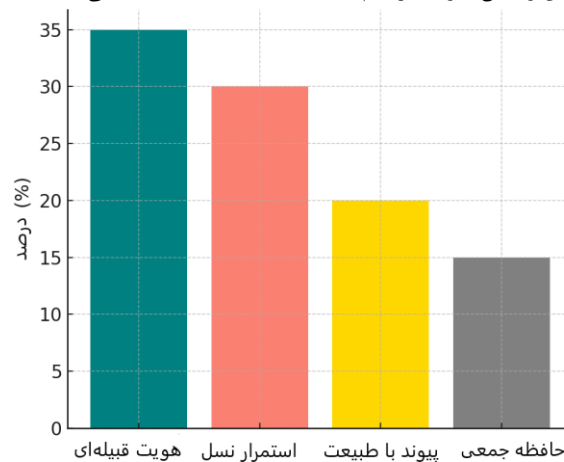
از سوی دیگر، یادآوری معشوق در کنار اطلال، او را به حافظه جمعی بدل می کند. این حافظه، گذشته قبیله و خاطرات مشترک را زنده می سازد. بدین ترتیب، زن به حلقه ای پیونددهنده میان فرد و جمع تبدیل می شود (السالمی، ۲۰۲۱).

جدول ۳. کارکردهای اجتماعی و نمادین زن در معلقه امرؤالقیس

کارکرد اجتماعی	نمود در شعر	دلالت فرهنگی
----------------	-------------	--------------

هویت قبیله‌ای	توصیف زن به‌عنوان نشانه منزلت	تثبیت شرف خانوادگی
استمرار نسل	زن به‌عنوان موجود بارور	بقا و حیات قبیله‌ای
پیوند با طبیعت	مقایسه با باران و گیاهان بارور	ارتباط با آیین‌های باروری
حافظه جمعی	یادآوری معشوق در کنار اطلال	زنده‌سازی تاریخ و خاطره

منبع: تحلیل پژوهشگر بر اساس معلقه امرؤالقیس و منابع ثانویه (ابراهیم، ۲۰۱۸؛ الخطیب، ۲۰۲۰؛ السالمی، ۲۰۲۱).



نمودار ۳. سهم هر کارکرد اجتماعی در بازنمایی زن

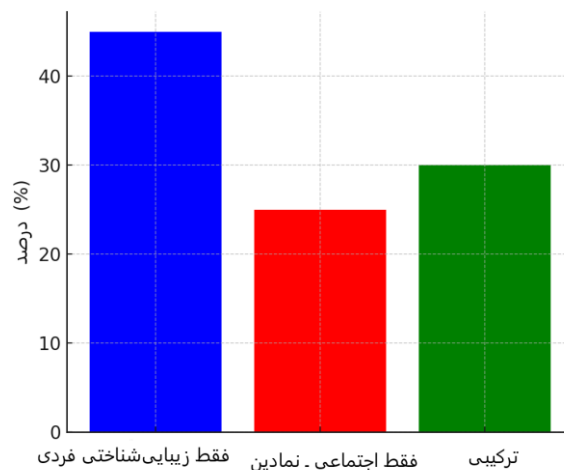
این نمودار نشان می‌دهد که بیشترین تأکید شاعر بر هویت قبیله‌ای است. چنین تأکیدی بازتاب‌دهنده ارزش‌های جامعه جاهلی است که منزلت قبیله‌ای را بر فرد مقدم می‌دانست (الشریف، ۲۰۱۸).

یکی از نتایج مهم این پژوهش آن است که بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس را نمی‌توان صرفاً به سطح فردی یا اجتماعی فروکاست. بسیاری از ابیات نشان می‌دهند که این دو سطح هم‌زمان و در هم تنیده حضور دارند. شاعر در توصیف زیبایی معشوق، از تصاویر طبیعی چون غزال، باران و خورشید بهره می‌گیرد، اما همین تصاویر واجد بار اجتماعی و نمادین‌اند. برای نمونه، غزال علاوه بر لطافت و ظرافت فردی، نمادی از آزادی و زندگی قبیله‌ای در صحراست (ابو زید، ۲۰۱۸). به‌طور مشابه، توصیف اندام زن به اسب اصیل نه تنها نشان‌دهنده شکوه جسمانی اوست، بلکه به نجابت و اصالت قبیله نیز دلالت دارد (الخطیب، ۲۰۲۰). بدین ترتیب، تصویر فردی با معنای جمعی در هم می‌آمیزد. این هم‌نشینی دو سطح، قدرت شاعر را در بهره‌گیری از عناصر فرهنگی و زیباشناسی نشان می‌دهد و سبب می‌شود که معلقه امرؤالقیس فراتر از یک متن عاشقانه، به متنی چندلایه بدل گردد (الحموی، ۲۰۱۹).

جدول ۴. نمونه‌های هم‌نشینی سطح فردی و اجتماعی در بازنمایی زن

توصیف فردی	دلالت اجتماعی	معنای تلفیقی
چهره چون خورشید	نماد حیات و باروری	درخشش فردی + استمرار نسل
اندام چون اسب اصیل	نجابت قبیله‌ای	زیبایی جسمانی + منزلت اجتماعی
حرکت چون غزال	آزادی و طبیعت‌بکر	ظرافت فردی + هویت جمعی
یادآوری اطلال	حافظه قبیله‌ای	نوستالژی فردی + تاریخ جمعی

منبع: تحلیل پژوهشگر بر اساس معلقه امرؤالقیس و منابع ثانویه (ابو زید، ۲۰۱۸؛ الخطیب، ۲۰۲۰؛ الحموی، ۲۰۱۹).



نمودار ۴. درصد ابیاتی که واجد هر دو سطح هم زمان هستند

این نمودار نشان می دهد که تقریباً یک سوم از ابیات مرتبط با زن در معلقه امرؤالقیس دارای بازنمایی تلفیقی هستند. این داده ها بر اهمیت تحلیل دو سطحی (فردی - جمعی) تأکید می کنند و بیانگر پیچیدگی تصویر زن در این قصیده اند (السالمی، ۲۰۲۱).

بررسی پیشینه پژوهش نشان می دهد که بسیاری از مطالعات درباره بازنمایی زن در شعر جاهلی، عمدتاً به یکی از دو بُعد زیباشناختی فردی یا کارکرد اجتماعی - نمادین پرداخته اند. برای نمونه، پژوهش ابو زید (۲۰۱۸) تمرکز خود را بر تشبیه ها و تصاویر هنری قرار داده و زن را بیشتر به عنوان موضوعی برای بیان زیبایی شاعرانه معرفی کرده است. در مقابل، ابراهیم (۲۰۱۸) و الخطیب (۲۰۲۰) بر جنبه های اجتماعی و آیینی بازنمایی زن تأکید کرده و او را نماد منزلت قبیله ای و استمرار نسل دانسته اند.

با وجود ارزش این مطالعات، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، هم نشینی این دو سطح در ابیات معلقه امرؤالقیس است. پژوهش حاضر نشان داد که شاعر در بسیاری از ابیات، زن را هم زمان در دو سطح فردی و اجتماعی بازنمایی می کند. این یافته با مطالعاتی مانند الحموی (۲۰۱۹) و السالمی (۲۰۲۱) هم خوان است، اما فراتر از آنها، به طور نظام مند نشان می دهد که یک سوم ابیات دارای بازنمایی تلفیقی هستند. این امر نوآوری اصلی پژوهش حاضر به شمار می آید.

همچنین، مقایسه با مطالعات معاصر نشان می دهد که معلقه امرؤالقیس ظرفیت های تازه ای برای مطالعات میان رشته ای دارد. برای مثال، النجار (۲۰۱۹) از منظر نقد فرهنگی، شعر جاهلی را متنی چندلایه می داند که روابط قدرت و هویت اجتماعی را بازتاب می دهد. نتایج پژوهش حاضر نیز این دیدگاه را تأیید می کند و نشان می دهد که بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس نه تنها ابزاری برای بیان احساسات فردی شاعر است، بلکه حامل نشانه های فرهنگی و اجتماعی جامعه عرب پیشااسلامی نیز هست.

جدول ۵. مقایسه پژوهش حاضر با مطالعات پیشین

پژوهش	تمرکز اصلی	یافته کلیدی	جایگاه پژوهش حاضر
ابو زید (۲۰۱۸)	تشبیهات و تصاویر هنری	زن = ابژه زیباشناسی	افزودن بُعد اجتماعی
ابراهیم (۲۰۱۸)	نمادهای اجتماعی	زن = حافظه قبیله ای	تلفیق با بُعد فردی
الخطیب (۲۰۲۰)	طبیعت و آیین باروری	زن = استمرار نسل	پیوند با زیبایی فردی
الحموی (۲۰۱۹)	زیبایی و اجتماع	زن = تصویر دوگانه	تحلیل نظام مند هم نشینی دو سطح
السالمی (۲۰۲۱)	حافظه جمعی	زن = پیوند با اطلال	تقویت مفهوم بازنمایی تلفیقی

این مقایسه نشان می دهد که پژوهش حاضر در ادامه مسیر مطالعات قبلی حرکت می کند، اما با تمرکز بر هم نشینی دو سطح و تحلیل تلفیقی، توانسته به تصویری جامع تر دست یابد. بدین ترتیب، این تحقیق می تواند به عنوان الگویی برای تحلیل دیگر مملقات و نیز برای مطالعات فرهنگی در حوزه ادبیات جاهلی به کار رود.

تحلیل نهایی نشان داد که بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس واجد ساختاری چندلایه است. شاعر توانسته است با بهره گیری از تصاویر طبیعی و استعاره های فرهنگی، زن را در سه سطح هم زمان بازنمایی کند:

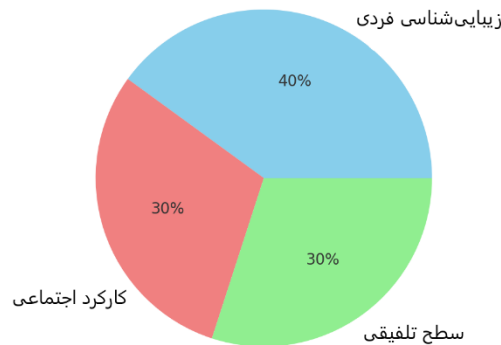
۱. سطح فردی (زیبایی شناختی): توصیف چهره، اندام، حرکات و حالات روانی معشوق.
۲. سطح اجتماعی (نمادین): زن به عنوان نشانه ای از شرف قبیله، استمرار نسل و حافظه جمعی.
۳. سطح تلفیقی (ترکیب فردی و اجتماعی): ابیاتی که در آنها تصویر فردی با معنای اجتماعی درهم تنیده است، مانند تشبیه زن به اسب اصیل یا یادآوری معشوق در کنار اطلال.

این سه سطح، الگویی منسجم از بازنمایی زن را شکل می دهند که هم فردیت شاعر را آشکار می سازد و هم ارزش های قبیله ای جامعه جاهلی را بازتاب می دهد.

جدول ۶. الگوی تلفیقی بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس

سطح تحلیل	ویژگی ها	کارکرد
فردی	تشبیهات طبیعی، حالات عاطفی	ابراز عشق، لذت زیباشناختی
اجتماعی	نماد شرف، استمرار نسل، حافظه جمعی	تثبیت هویت قبیله ای
تلفیقی	ترکیب فردی و اجتماعی	بازنمایی چندلایه و پیچیده

منبع: تحلیل پژوهشگر بر اساس معلقه امرؤالقیس و منابع ثانویه (ابراهیم، ۲۰۱۸؛ الخطیب، ۲۰۲۰؛ السالمی، ۲۰۲۱).



نمودار ۵. مدل تلفیقی بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس

این مدل نشان می دهد که حدود یک سوم ابیات معلقه دربرگیرنده بازنمایی تلفیقی هستند؛ جایی که توصیف فردی با دلالت های اجتماعی گره می خورد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع معتبر ادبیات عربی به بررسی بازنمایی زیبایی شناسانه و کارکردی زن در معلقه امرؤالقیس پرداخت. تحلیل ابیات نشان داد که تصویر زن در این قصیده در سه سطح بازنمایی می شود: نخست، سطح فردی که در آن شاعر با بهره گیری از تشبیهات طبیعی و استعاره های کیهانی، به توصیف زیبایی جسمانی و حالات روانی معشوق می پردازد؛ دوم، سطح اجتماعی که در آن زن به نماد شرف قبیله، استمرار نسل و حافظه جمعی بدل می شود؛ و سوم، سطح تلفیقی که هر دو بعد فردی و اجتماعی را در هم می آمیزد. یافته ها نشان دادند که امرؤالقیس توانسته است با تلفیق این سطوح، تصویری چندلایه و پیچیده از زن ارائه دهد. این تصویر نه تنها ابزاری برای بیان عشق و عاطفه شخصی شاعر است، بلکه حامل دلالت های فرهنگی و اجتماعی جامعه جاهلی نیز هست. بدین ترتیب، زن در معلقه امرؤالقیس صرفاً یک «پژه زیباشناختی» نیست، بلکه موجودی فعال در شکل گیری هویت جمعی و استمرار فرهنگی قبیله محسوب می شود. نوآوری این پژوهش در آن است که برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین که صرفاً بر یک بُعد (زیباشناسی یا اجتماعی) تأکید کرده اند، با رویکردی تلفیقی به تحلیل بازنمایی زن پرداخته و نشان داده است که این دو سطح در بسیاری از ابیات جدایی ناپذیرند. این دستاورد می تواند الگویی برای تحلیل سایر معلقات و متون جاهلی فراهم آورد.

از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش بیانگر اهمیت مطالعه میان رشته ای در ادبیات عربی است. بازنمایی زن در معلقه امرؤالقیس نه تنها به فهم بهتر ساختار هنری شعر جاهلی کمک می کند، بلکه امکان بررسی جایگاه جنسیت، فرهنگ و هویت در جامعه عرب پیشااسلامی را نیز فراهم می آورد. در پایان، پیشنهاد می شود پژوهش های آینده با رویکرد تطبیقی به بررسی بازنمایی زن در دیگر معلقات پرداخته و مقایسه ای میان شاعران جاهلی در این زمینه صورت گیرد.

مراجع

- نیکلسون، رینولد. *تاریخ ادبیات عرب*. لندن: راتلج؛ ۲۰۱۷.
- جیهانی، سامر. *جماليات الشعر الجاهلی*. قاهره: دار النهضة العربية؛ ۲۰۱۸.
- استکویچ، سوزان. *الشعر الجاهلی و طقوس الأسطورة*. ایتاکا: انتشارات کرنل؛ ۱۹۹۳.
- وب، پیتر. *هویت عربی و الشعر الجاهلی*. ادینبورگ: انتشارات دانشگاه ادینبورگ؛ ۲۰۱۹.
- جبر، فؤاد. *رمزية الأطلال فی الشعر العربي القديم*. بیروت: دار صادر؛ ۲۰۲۰.
- ابو زید، مروان. *التشبيه و الصورة فی المعلقات*. عمان: دار الكتاب العربی؛ ۲۰۱۸.
- الحسینی، لیلی. *دراسات فی الأدب الجاهلی من منظور ثقافی*. قاهره: دار المعارف؛ ۲۰۲۱.

- طبائنه، عبدالمجید، *البنیة الفنية للقصيدة الجاهلیة*. بیروت: دارالفکر العربی؛ ۲۰۱۶.
- حسین، علی، *المرآة فی الشعر الجاهلی: دراسة موضوعیة*. قاهره: دار غریب؛ ۲۰۱۷.
- ابراهیم، سعاد، *الرموز الاجتماعية فی المعلقة*. دمشق: دار طلاس؛ ۲۰۱۸.
- عبداللطیف، ناصر، *الصور الفنية عند امرئ القیس*. بغداد: دار الشؤون الثقافیة؛ ۲۰۱۹.
- یونس، خالد، *قراءات جدیدة فی الشعر الجاهلی*. عمان: دار الكتاب الثقافی؛ ۲۰۲۰.
- الشریف، جمال، *المرآة و الرموز الثقافیة فی الشعر الجاهلی*. تونس: دار المعرفة؛ ۲۰۱۸.
- الخطیب، مروان، *الصورة الشعریة و علاقتها بالطبیعة فی المعلقة*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب؛ ۲۰۲۰.
- الحموی، نادر، *الجماليات و الدلالات الاجتماعية عند امرئ القیس*. قاهره: مكتبة الأنجلو المصریة؛ ۲۰۱۹.
- السالمی، نبیل، *الأطلال و الذاكرة الجمعیة فی القصيدة الجاهلیة*. عمان: دار مجدلاوی؛ ۲۰۲۱.
- الخصیری، محمود، *قراءة ثقافیة فی المعلقة*. بیروت: دار النهضة العربیة؛ ۲۰۲۰.
- النجار، فاطمة، *المرآة فی الشعر العربی القديم: دراسة تحلیلیة*. دمشق: دار التکوین؛ ۲۰۱۹.
- زکی، أحمد، *الصور البلاغیة فی المعلقة*. قاهره: دار الکتب المصریة؛ ۲۰۲۰.
- الهاشمی، ربیع، *قراءات ثقافیة فی الأدب الجاهلی*. تونس: دار سحنون؛ ۲۰۲۱.